

دل داده ایم و از همه دل دادگان سَریم

مشهدی ها از راه های خدمت به زائران در دهه پایانی صفر می گویند

گروه جامعه

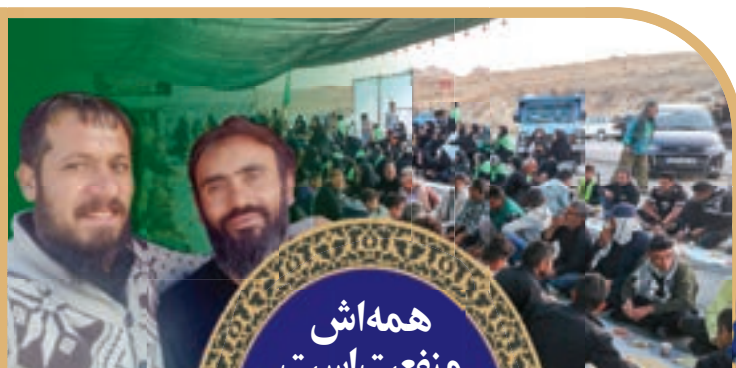
گزارش روز

چه هیجان و جنب و جوشی دارد این روزها. در دل خیلی ها غوغایی برپاست. به میزبانی آدم های بزرگ و کوچکی مفتخرند که نام و نشانشان را نمی دانند و حتی آنکه چه وقت از کدامین روز این دهه از راه می رسند، اما این هابهانه ای نمی شود که شهر را برای بهترین خوشامدگویی مهیا نکنند. ورودی های این شهر برای حضور موجی از مهمانان دهه پایانی ماه صفر آماده شده است؛ برای آنان که دل داده حسینی هستند و از ربعینش جامانده اند یا آن ها که امام رضا^(ع) برایشان حج فقر است تا خودشان را به ضرب آقا برسانند و غبار راه و دل را همان جابزدایند. مشهدی های زیادی برخی برای چندمین سال وعده ای برای اولین بار عزمشان را حزم کرده اند برای مهیا کردن اسباب پذیرایی، اسکان و آسایش زائران شهر. فکر خیلی چیزها را کرده اند و امیدوارند به قبولی نذرها و خدمت هایشان از سوی صاحب این روزها. خواندن حس و حال عده ای از میزبانان، موضوع امروز ماست.



جواد صنوبری، ۴۶ ساله، کارمند

من مسئول موکب صاحب الزمان^(عج) در جاده مشهد فریمان هستم. امسال بیستمین سالی است که افتخار خدمت به زائران پیاده امام رضا^(ع) را پیدا می کنم. از حدود پنجاه روز پیش، درگیر هماهنگی ها و جذب نیروی انسانی برای خدمت به زوار شده ام. روزهای پرمشغله ای است و باید برای چیزهای زیادی برنامه ریزی کرد، از بهداشت و انتظامات تا مهد کودک، تغذیه، کلاس های تربیتی و خیلی چیزهای دیگر. خدا را شکر که این خدمت، واگیر دارد و سال به سال به جمعیت داوطلبان اضافه می شود. کسانی که یک سال می آیند، برای سال های بعد هم پایند می شوند. برای همین، همیشه به کسانی که خدمت به زائران پیاده را نقد می کنند، فقط گفته ام که ببینند و ببینند عنایت مستقیم حضرت رضا^(ع) در پذیرایی از چند هزار زائر پیاده اش را. می دانم اگر ببینند، عاشق می شوند و می مانند.



همه اش
منفعت است

حمید سرائی، ۴۱ ساله، تعمیرکار خودرو

مثل خیلی از مردم، مستاجر هستم و چرخ زندگی ام از یک مغازه تعویض روغن و آپاراتی می چرخد. با این حال، سه چهار سالی می شود که چند روز دهه آخر صفر مغازه را می بندم و می روم به یکی از موکب های خدمت به زائران پیاده امام رضا^(ع) که در بیست کیلومتری جاده مشهد چناران قرار دارد. همسر و تک دخترم هم همراهم می آیند. خدا را شکر که همگی این راه را قبول داریم. بیشتر وقت ها در ایستگاه صلواتی موکب خدمت می کنیم و توزیع شربت و چای و خوراکی ها می مانم. امروز که دارم با شما صحبت می کنم، یکشنبه و آخرین روزی است که به مغازه ام می آیم. از فردا تا شهادت آقا می روم موکب، بدون نگرانی از خرج زندگی ام. به بزرگی خدا ایمان دارم و می دانم که قدم گذاشتن در این راه، همه اش منفعت است و چند برابرش به خودت برمی گردد. اصلا همین که سلامتی بدهند، مگر کم نعمتی است؟



خدمت با
خودرو و خانه

اسماعیل جعفری، ۴۳ ساله، نمایشگاه دار خودرو

هفت هشت سالی می شود که در موکب «حج فقرا» واقع در ناظریه، به زائران پیاده امام رضا^(ع) خدمت می کنم. تا پار سال که وانت داشتم، جابه جایی وسایل با من بود و امسال با خودرو سواری ام در خدمت موکب هستم. هر کاری باشد انجام می دهم و برابر هیچ فرقی ندارد که خرید مایحتاج موکب از بازار را انجام بدهم، جابه جایی افراد یا هر کار دیگری. مهم این است که برای آقا امام رضا^(ع) قدمی بردارم. ایشان هر چه را خواسته ام، به من داده اند، چه مادی و چه معنوی. از سالی که خدمت در موکب را شروع کرده ام، زندگی ام طور عجیبی روی ریل افتاده است. حتی خرید خانه و بازسازی اش را هم لطف آقا می دانم. راستش خودم هم نفهمیدم از کجا کسری پولم جور شد. نذر کرده ام که به عشق آقا، هر سال سه روز دهه آخر صفر یک طبقه از این خانه را رایگان بدهم به زوار پیاده.



نذری
برای موکب

زینب ضابطه رثوف، ۲۵ ساله، معلم ابتدایی

سال ۱۳۹۶ به پیاده روی اربعین طلبیده نشدم. دوستی داشتم که همراه او در گروه های جهادی فعالیت می کردم، از رنگ آمیزی مدارس مناطق محروم تا آشپزی. خانمی که آنجا بود، گفت قرار است به مناسبت شهادت امام رضا^(ع) موکبی در مسیر جاده فریمان به مشهد برپا کنیم و خادم نیاز داریم. ساعت ۶ صبح به موکبی رسیدیم در میان بیابان بود. گفتند زائران عصر می رسند و ما هم در تدارک امکانات بودیم که خبر رسید یک گروه صد نفره برای خوردن صبحانه و استراحت در راه هستند. نه آمادگی پذیرایی داشتیم و نه هیچ مواد غذایی. دسترسی به مغازه هم تا کیلومترها امکان پذیر نبود. در همین حین، ناگهان یک پراید سفید جلو موکب توقف کرد و یک قابلمه با صد عدد تخم مرغ آب پز و صد قرص نان به ما تحویل داد و رفت. از آن موقع در خدمت زائرانم. چون روان شناسی خوانده ام، امسال هم قرار است به عنوان مشاور خدمت کنم.



هدیه برای
زائران کوچک

رحمات حسن پور، ۱۶ ساله، دانش آموز

خیلی ها بین شلوغی عزاداری روزهای آخر صفر حواسشان به بچه ها نیست، بچه هایی که از شهرهای دور و نزدیک به مشهد می آیند، دلشان سوغات می خواهد و یادگاری. پس چه بهتر که هدیه ماندگارشان عروسک آهویی باشد به نشانه آن آهو که امام هشتم ضامنش شد. همین، دلیلی کافی بود تا برای تهیه عروسک های آهو با چهارده نفر دیگر از دختران مسجد حضرت عباس^(ع) در محله شاهد همراه شوم. خودم کارهای هماهنگی را انجام دادم و از سه روز پیش نشستیم به آماده کردن شصت عروسک. همه عروسک هایی که به کمک نوجوانان هیئت های حاضر در پویش «قرار نوجوانی» تهیه شده، در روزهای آمدن مهمانان در موکبی که در میدان شهدا برپاست، میان بچه ها توزیع می شود. حال من و دختران دیگر گروه توصیف کردنی نبود وقتی عروسک ها را آماده می کردیم؛ هر کدام به نیتی و هدفی، اما فضا شاد بود و امیدوارانه.



شکرانه آرزوهای
برآورده شده

عباس احمد آبادی، ۵۰ ساله، تاکسی ران

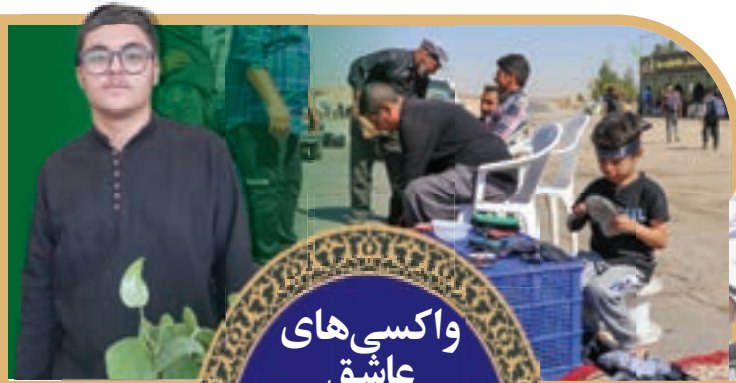
ماجرای صلواتی کار کردن من برمی گردد به پانزده سال پیش که بیماری سرطان برادرم با عنایت اهل بیت^(ع) شفا پیدا کرد. این قطعیگی از هزارویک جاتی بود که من و خانواده ام از این خاندان گرفتیم و برای خدمت رایگان به زائران امام رضا^(ع) داوطلب شدیم. در این راه با دوستان تاکسی ران دیگری آشنا شدم که هر کدام در مناسبتی خاص به جمعمان اضافه می شوند، یکی به نیت خیرات برای امواتش در چراغ برات تاکسی رانی رایگان انجام می دهد، آن یکی برای مراد دلش در روز عاشورا و... قبل از هر کدام از این مناسبت ها، پیام می دهم تا آن هایی که می خواهند صلواتی خدمت کنند، اسمشان را بگویند. بعد هم با تاکسی رانی، راهور یا آستان قدس هماهنگ می کنیم تا یکی از محورهای منتهی به حرم را در اختیارمان بگذارند که با تاکسی های ون زائرهای کم توان را جابه جا کنیم. فلا شده ایم بیست تاکسی ران. تجربه می گوید به پنجاه تا خواهیم رسید.



در خدمت
زائر

محمد حسن زاده، ۸۵ ساله، دکتری روان شناسی

من یک خانه کوچک دارم و یک تخصص که همان ها را نذر خدمت به زائران آقا کردم. پارسال امام جماعت مسجد محله مان، مسجد امین، اعلام کرد که زائران پیاده دارند می آیند و هرکس فضایی دارد، در اختیارشان بگذارد. خانه مان را به سوبیتی تبدیل کردیم مخصوص زائران که همه ایام سال میزبانان باشیم. یک کانال داریم به نام «زائر اسرای شهید محمد رضا حسن زاده» که به نام برادرم است. اولویت با زیارت اولی ها و نیازمندان است. مرکز مشاوره خودم (مرکز معرفت) هم نذر دهه آخر ماه صفر است. من و همسرم، بی بی زهرا سید زاده که او هم روان شناس است، به زائرانی که از طرف پویش «هر خانه، یک زائر سرا» معرفی می شوند، رایگان مشاوره می دهیم. همه زندگی ام خدمت و مشاوره در حرم مطهر است و این خدمات ناقابل ر لطف الهی و عنایت امام رضا^(ع) می دانم.



واکسی های
عاشق

امیر محمد پدما، ۱۵ ساله، دانش آموز

خانه مان در محله نماز است. از پار سال که در جای خانه قاسم بن الحسن^(ع) واقع در میدان شهدا ثبت نام کردم، روزهای تعطیل می آیم؛ اما روزهای اصلی خدمت همین ایام است که زائران می آیند. بچه های جای خانه گروه بندی شده اند و در داخل و خارج از جای خانه خدمت می کنند. من قبول کردم که کفش زائران را واکس بزنم. کاری ندارد برایم. خیلی آسان است. سه چهار سال قبل هم با بچه های مسجد محل می آمدم مسیر حرم، می نشستیم و کفش واکس می زدیم؛ گاهی تاروزی صد جفت. امسال هم همان جا می نشینم با چندتا از دوستانم. نوبت هایمان از ساعت ۸ صبح شروع می شود. نوبت که تمام بشود، می رویم داخل چای خانه. هیچ کدام از این کارها برایم سخت نیست. از صبح تا شب هم که بمانم، باز هم با همه وجود کار می کنم. اینجا که هستم، اولین دعایم ظهور آقا امام زمان^(عج) است.



موتورم
نذر زائران

علی سعیدی راد، ۵۷ ساله، بازنشسته

عزاداری حرم که تمام می شود، در نزدیک ترین مکان به محل خارج شدن زائران منتظر می مانم. هر بار دو نفر سوار می کنیم و می رسانم به اولین ایستگاه. تا سه چهار ساعتی کارم همین است، از سه سال پیش. سه سال پیش به صورت اتفاقی آگهی خادمیاری را در یکی از شبکه های اجتماعی دیدم. با وجود اینکه فکر می کردم کاری از من ساخته نیست، رفته سراغشان. گفتیم منم و همین یک موتور، هر کاری باشد انجام می دهم. آن دهه آخر ماه صفر تادلتان بخواهد کار روی زمین مانده و آدم لازم است. در این دهه از صبح همان جا هستم، با غذا توزیع می کنم یا لایه لای شلوغی ها آدم هایی را که سن و سالشان زیاد است، به حرم می رسانم. با همین کارها حالم خوب است، من که توفیق خادم شدن حرمش را نداشتم، اما اگر ارباب قبول کند، تا وقتی زنده باشم و بتوانم سوار موتور بشوم، به مهمانانش خدمت می کنم.